

رویکرد فقه امامیه دربارهٔ بیع میته به مستحلین*

- عبدالرضا اصغری^۱
- مهدیه لطیف‌زاده^۲

چکیده

در برههٔ کنونی، مسلمانان ارتباطات وسیع و گسترده‌ای با کفار و اهل کتاب در زمینه‌های تجاری دارند. یکی از بسترهای ارتباطی آن‌ها، دادوستد و معاملات است. شرایط و ضرورت تعامل با دنیا ایجاب می‌کند که کشورهای اسلامی و مسلمانان با کفار یا اهل کتاب و کسانی که خود را ملزم به رعایت احکام نمی‌دانند، تعامل کنند. از طرفی، در اسلام شرایطی برای صحت معاملات لازم است که بدون ایجاد آن‌ها، معامله فاسد و بی‌اثر است؛ مثلاً مبیع در معاملات بین مسلمانان باید مالیت شرعی داشته باشد و معاملهٔ اموالی که عرفاً مالیت دارند ولی شارع از معاملهٔ آن‌ها نهی نموده است، صحیح نیست. یکی از موارد نهی شدهٔ شرعی، معاملهٔ میته است و دلایل شرعی مختلفی بر حرمت آن دلالت می‌کند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، چنانچه خریدار و فروشندهٔ میته هر دو مسلمان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (rasghari@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی (نویسندهٔ مسئول) (m.latifzadeh71@gmail.com).

باشند، معامله آنها شرعاً باطل و حرام است، اما مسئله پژوهش حاضر، معامله مذکور در زمانی است که مشتری، کافر یا اهل کتاب باشد. به علاوه، بررسی می‌کنیم که آیا ادله شرعی حرمت بیع میته، مطلق هستند و هیچ منفعتی از آن را جایز نمی‌دانند یا اطلاق ندارند و استفاده از برخی منافع را حتی زمانی که معامله بین دو مسلمان باشد، جایز می‌شمارند.

واژگان کلیدی: بیع میته، مستحلین، کفار، قصد اکل، قصد انتفاع به غیر اکل.

مقدمه

فقه پویای امامیه، سرشار از احکام و فروعاتی است که کاملاً انعطاف‌پذیر و قابل تطبیق با مسائل نوپدید و نیازهای روز مسلمانان می‌باشند. البته منسجم کردن، انتظام‌بخشی و بازنگری قواعد فقهی با توجه به شرایط کنونی ارتباطات، امری جدید و ضروری است و مسلمانان می‌توانند با بازنگری دقیق و موشکافانه قواعد فقهی، نیازهای خود را با توجه به اسلام و قواعد اسلامی برطرف نمایند.

در همین راستا، مسئله پژوهش حاضر بررسی و واکاوی ابعاد و زوایای صحت معامله میته با کفار و مستحلین در کشور اسلامی است. ابتدا از باب مقدمه، چند اصطلاح فقهی را مفهوم‌شناسی می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی

اقسام حیوانات از حیث حلیت و حرمت

- حیوانات حلال گوشت که گوشتشان بعد از تذکیه قابل خوردن است (ما یؤکل لحمه)؛ مانند گوسفند، گاو، مرغ و... .
- حیوانات حرام گوشت که خوردن گوشتشان از نظر اسلام حرام است (ما لا یؤکل لحمه). این حیوانات از جهت طهارت و نجاست دو دسته‌اند:
 - الف) دسته‌ای که قابل تذکیه و ذبح شرعی می‌باشند و چه در زمان حیات و چه بعد از تذکیه پاک و طاهرند؛ مانند گربه، شیر، موش، گرگ، روباه و... .
 - ب) گروهی دیگر که قابل تذکیه نبوده و برخی از آنها مانند خوک و سگ، نجس‌العین هستند و برخی مثل حشرات، مورچه و زنبور نجس نبوده و پاک می‌باشند

معنای سه‌گانه «میته» (مردار) در عرف و شرع

۱. حیوانی که با حتف انف از دنیا برود؛ یعنی به صورت طبیعی بمیرد.
 ۲. حیوانی که کشته شود، سم بخورد، خفه شود و به اشکال مختلفی از بین برود.
 ۳. حیوانی که به طریق غیر شرعی ذبح شود (غیر مذکّی)؛ مثلاً هنگام ذبح اسم خدا برده نشود یا اوداج اربعه قطع نگردد یا رو به قبله نباشد (قرشی بنابی، ۱۴۱۲: ۳۰۳/۱).
- مردار از میته در فقه، حیوانی است که ذبح شرعی نشده و غیر مذکّی است. ذبح غیر مذکّی هم اعم از قتل توسط آلات قتل، حتف انف و ذبح فاقد شرایط است. میته به این معنا در برابر «مذکّی» قرار می‌گیرد که با رعایت شرایط معتبر شرعی ذبح شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۱۲۵/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۴۷/۲).

بعد از بیان مقدمه، باید دانست که موضوع حاضر با توجه به اقسام میته، میتۀ حیوان حلال‌گوشت و حرام‌گوشتی که دارای خون جهنده باشد یا نباشد، ذیل دو مبحث و هر قسم نیز در دو فراز جداگانه بررسی می‌شود.

مبحث اول: میتۀ حیوان حلال‌گوشت یا حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد

گفتار اول: فروش میته به قصد انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا)

در این قسم، همه فقیهان قائل به جواز فروش میته به کفارند؛ زیرا روایات شیعه درباره انتفاع از میته بر دو قسم است. برخی روایات، جواز انتفاع از میته و برخی عدم جواز آن را می‌رساند که با توضیح و بررسی بیشتر، روایات مانعه، ظهور خود را در حرمت از دست می‌دهند و جواز انتفاع از میته حتی برای مسلمان در اموری که مشروط به طهارت نیست، ثابت می‌شود. بنابراین فروش میته به کفار و مستحلّین به طریق اولی جایز است. مسلمان صرفاً نمی‌تواند از میته در امور مشروط به طهارت استفاده کند؛ مثلاً لباس نمازگزار نباید از پوست میته باشد، اما برای کفار این مانع نیز وجود ندارد و فروش میته به کافر برای انتفاع از اجزای آن مطلقاً صحیح است و مسلمان می‌تواند با

کافر معامله میته به عنوان همان منفعت محلله غیر اکل کند.
 برای اثبات جواز بیع میته به کفار و مستحلین با قصد انتفاع به غیر اکل، به روایات
 مرتبط استناد می‌کنیم و برخی از این روایات را در دو فراز جداگانه بررسی می‌کنیم:

الف) روایات مانعه از انتفاع میته

۱. مکاتبه صیقل

قاسم صیقل می‌گوید:

عریضه‌ای خدمت حضرت امام رضا علیه السلام نوشتم که من از پوست‌های الاغ مرده،
 غلاف شمشیر می‌سازم و با جامه‌ام تماس پیدا می‌کند. آیا می‌توانم در آن جامه نماز
 بخوانم؟ حضرت در جواب نوشت: برای نماز، جامه‌ای جدا مقرر کن. پس [بعد از
 شهادت حضرت رضا علیه السلام] خدمت حضرت جواد علیه السلام عریضه‌ای نوشتم و گفتم که
 به پدرتان عریضه نوشتم و چنین جواب فرمود و بر من بسیار مشکل شد. در این
 اوقات از پوست الاغ وحشی تذکیر شده غلاف می‌سازم. حضرت در پاسخ نوشت که
 همه کارهای خیر مشکل است و باید بر آن صبر کرد. خداوند تو را رحمت کند.
 پس اگر از پوست الاغ وحشی تذکیر شده باشد، باکی نیست و اجتناب نباید کرد (حر)
 عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸۹/۳.

برخی از فقهای امامی بر این باورند که با ملاحظه مفهوم شرط سخن حضرت، اگر
 حیوان تذکیر نشده باشد و اصطلاحاً میته باشد، انتفاع از آن حرام است (تبریزی، ۱۴۲۶:
 ۱۰۴/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۸۷/۱). ولی به اعتقاد آیه‌الله خویی و امام خمینی، این روایت
 بیش از آنکه بیانگر منع از انتفاع باشد، جواز را می‌رساند. آیه‌الله خویی معتقد است:
 اولاً سند این روایت به دلیل مجهول بودن قاسم صیقل ضعیف است؛ ثانیاً تنها دلیل منع
 انتفاع از میته در فرض روایت که انتفاع از پوست میته است، اصابت این پوست به
 لباسی است که مسلمان در آن نماز می‌خواند و حضرت می‌فرماید: «برای نماز، از
 لباس دیگری استفاده کن»، ولی امام علیه السلام راجع به اصل انتفاع از میته سکوت کرده
 است. پس حکم مسئله، تحت جواز و اصالة الاباحه که اصل اولی همه امور است، باقی
 می‌ماند و اگر امام علیه السلام در مقام بیان حکم حرمت انتفاع بوده، ولی بیان نکرده، اخلال
 در غرض رخ داده است و این از معصوم بعید است. بنابراین سکوت امام علیه السلام تقریری

بر جواز انتفاع به میتة است، حتی برای مسلمان در اموری که متوقف بر طهارت نیست (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۳/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۷/۱).

۲. صحیحۀ حسن بن علی و شاء

سائل به امام علیه السلام عرضه داشت که دنبه و پیه گوسفندانی که در کوه‌ها می‌چرند، به تدریج سنگین می‌شود و صاحبانشان را مجبور به بریدن آن‌ها می‌کند. امام علیه السلام دنبه‌های بریده شده را [میتة و] حرام دانست و استفاده از آن‌ها را برای روشنایی نور چراغ نیز به دلیل ابتلا به نجاست دست و لباس تحریم نمود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۵/۶).
گرچه برخی فقیهان این روایت را در زمرهٔ روایات مانعه از انتفاع قرار داده‌اند، استدلال به این روایت نیز همانند روایت قبلی است؛ بدین بیان که حرمت مورد نظر امام در انتفاع از میتة، منوط به آغشته شدن دست و لباس با میتة (دنبهٔ جدا شده از گوسفندان زنده) است که مانع از طهارت در نماز است و سایر انتفاعات تحت اصالة الاباحه باقی می‌ماند (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱).

۳. مکاتبهٔ جرجانی

فتح بن یزید جرجانی می‌گوید به ابوالحسن (امام رضا یا امام هادی علیه السلام)^۱ نامه نوشتم و از ایشان دربارهٔ پوست‌های حیوان مرده‌ای که گوشت تذکیه شدهٔ آن خوراکی است، سؤال کردم. پس حضرت مرقوم فرمود: «از پوست و رگ و پی مردار انتفاع برده نمی‌شود» (طوسی، کتاب الخلاف، ۱۴۰۷: ۷۶/۹).
گرچه این روایت، استفاده از پوست، رگ و پی میتة حیوان حلال گوشت و هر آنچه از اجزای مردار را که روح در آن دمیده شده باشد، به صورت مطلق تحریم می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۰/۱)، سند آن به خاطر وجود افراد مجهول همچون مختار بن محمد بن مختار، عبدالله بن حسن علوی و فتح بن یزید جرجانی ضعیف است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۳۲۰/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱).

۱. علما اختلاف نظر دارند که فتح بن یزید جرجانی، مجموعه سؤالاتی از امام رضا علیه السلام دارد یا ابوالحسن ثالث، یعنی امام هادی علیه السلام (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

۴. موثقه سماعه بن مهران

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام درباره استفاده از پوست حیوانات درنده سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: هر گاه شکار را با تیر زدی و نام خدا را بردی، از پوستش استفاده کن، اما از مردار نه (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۵/۲۴).

سند این روایت معتبر است؛ زیرا راویان آن همگی به جز زُرعه بن محمد حَضْرَمِی که واقفی ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۶) امامی ثقه هستند، لذا این روایت موثقه است. افزون بر این، مضمهره بودن روایت به دلیل عدم سؤال سماعه از غیر معصوم، ضرری به اعتبار حدیث نمی‌زند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵: ۲۴).

ناگفته پیداست که هرچند دو روایت اخیر در حرمت انتفاع از میت، کافی هستند و مانند دو روایت اول توجیه‌بردار نیستند (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱)، در مقابل، روایات مستفیضه و فراوانی در جواز انتفاع از مردار وجود دارند که با روایات مانعه تعارض دارند. در ادامه ابتدا روایات مجوزه را بیان می‌کنیم و سپس به رفع تعارض آن‌ها با روایات مانعه می‌پردازیم.

ب) روایات مجوزه در انتفاع از میت

۱ و ۲. مکاتبه قاسم صیقل و صحیحۀ حسن بن علی و شاء

گرچه این دو روایت ابتدا در شمار روایات مانعه ذکر شد، با توجه به توجیه مزبور، آن دو نیز در زمره روایات دال بر جواز قرار می‌گیرند.

۳. صحیحۀ بزنی

در این روایت (مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۷/۷۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۸/۱)، هرچند دنبۀ جداشده از گوسفند زنده، مردار محسوب می‌شود، حضرت تصریح به جواز انتفاع از آن نموده و تنها اکل و بیع آن را منع کرده است. مخفی نماند که استفاده از دنبه‌های مزبور برای روشنایی، از باب ذکر مثال است، لذا بیع و اکل از سایر انتفاعات استثنا شده است. همچنین بعد از الحاق حکمی و موضوعی دنبه‌های مزبور به میت (و لو تنزیلاً)، حکم جواز انتفاع، اختصاص به دنبه‌های مزبور نداشته و شامل

همه میتها می شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۸/۱).

۴. روایت ابوبصیر

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره نماز با پوستین سؤال کرد. حضرت فرمود: «امام سجاد علیه السلام به سرما حساس بود و پوستین های حجاز ایشان را از سرما حفظ نمی کرد؛ زیرا این پوستین ها با برگ درخت سلم دباغی می شد (و پوستین نازک می گشت). بنابراین حضرت همواره سفارش می فرمود که از عراق برایشان پوستین بیاورند؛ زیرا پوستین های عراق با نمک دباغی می شد و ضخامت خود را حفظ می کرد. ایشان آن را می پوشید، ولی هنگام نماز پوستین و لباس زیرین چسبیده به آن را کنار می گذاشت. از ایشان در این باره سؤال شد. فرمود: مردمان عراق (ابوحنیفه و اصحابش که در عراق سکونت داشتند و معتقد بودند که پوست میته از جمله سگ با دباغی پاک می شود)، لباس تهیه شده از پوست مردار را حلال می دانند و گمان می کنند که با دباغی پاک می شود» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۹/۱۵).

گرچه در سلسه سند این روایت، بزرگان و ثقاتی همچون علی بن محمد علان کلینی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰-۲۶۱) و ابوبصیر اسدی (همان: ۴۴۱) حضور دارند، به دلیل عدم اعتماد بر محمد بن سلیمان دیلمی (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۳) و مجهول بودن سایر راویان (عبدالله بن اسحاق علوی، حسن بن علی و عیثم بن اسلم نجاشی)، سند آن محکوم به ضعف بوده و اعتمادناپذیر است. لذا این روایت، مؤید به شمار می رود، نه دلیل (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۵/۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۲۶/۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ۴۲/۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۳۱/۲). اما به لحاظ دلالت، این روایت می گوید که امام سجاد علیه السلام از پوست مردار به عنوان لباس استفاده می کرد، ولی در هنگام نماز لباس خود را عوض می نمود. پس امام با عمل خویش از اصل انتفاع به میته منع نمی فرمود و این عمل ایشان، حاکی از جواز انتفاع از میته است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۶/۱).

اکنون بعد از بیان روایات مختلف درباره منع و جواز انتفاع از میته، به جمع بین روایات مذکور می پردازیم.

ج) جمع‌بندی و رفع تعارض بین اخبار مانعه و مجوزه

برای رفع تعارض بین این دو دسته روایات به یکی از شیوه‌های زیر عمل می‌کنیم:

۱. روایات مجوزه صراحت در انتفاع از میتة دارند و این جواز در اموری است که شرط تذکيه و طهارت را ندارند. از طرف دیگر، روایات مانعه ظهور اطلاقی در حرمت انتفاع از مردار در همه انتفاعات دارند. حال، ما به پشتوانه صراحت روایات مجوزه، دست از ظهور روایات مانعه برمی‌داریم و حرمت انتفاع در این اخبار را بر انتفاعاتی حمل می‌کنیم که طهارت در آنها شرط است. شاهد بر این گونه جمع و رفع تعارض، روایت ابوالقاسم صیقل است؛ زیرا حضرت با امر به تعویض لباس هنگام اقامه نماز، جواز انتفاع از پوست مردار را برای سائل و دیگران تقریر نمود.

۲. اخبار و روایات مانعه را بر کراهت حمل می‌کنیم که این حمل مقتضی جمع عرفی بین دو دلیل متنافی از حیث جواز و منع است. بنابراین انتفاع از میتة جایز است، مگر در مواردی که طهارت در آنها شرط است. البته ممکن است که این انتفاع مکروه باشد (همان: ۶۶-۶۷).

گفتار دوم: فروش میتة به قصد اکل (خوردن گوشت)

در این قسم، فقیهان به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی قائل به حرمت بیع و گروهی نیز طرفدار جواز آن هستند. چون ما در نوشته حاضر در پی اثبات جواز بیع میتة، حتی در فرضی که معامله به قصد اکل باشد، هستیم، به ادله فقهایی اشاره می‌کنیم که بیع میتة را به قصد اکل ممنوع می‌دانند و در ذیل هر دلیل به نقد آن می‌پردازیم تا راه اثبات مدعا (جواز بیع میتة به قصد اکل) هموارتر گردد.

الف) شهرت فتوایی بین مسلمانان و بلکه ادعای اجماع بر حرمت بیع میتة
 شیخ طوسی در مبحث رهن کتاب *الخلاف* (۱۴۰۷: ۲۴۰/۳) بر عدم ملکیت میتة و پوست آن ادعای اجماع کرده است. علامه حلی نیز در برخی آثارش برای عدم صحت بیع مردار به اجماع استناد کرده است:

لا یجوز بیع جلد المیتة قبل الدباغ إجماعًا منّا (۱۴۱۴: ۳۱/۱۰).

در جایی دیگر می نویسد:

مسألة أجزاء الميتة والخنزير وما يكون منهما حرام نجس، لا يجوز بيعه ولا شراؤه ولا أخذ ثمنه وكذا جلد الميتة قبل الدباغ بلا خلاف بين العلماء كافة، ولا بعد الدباغ عندنا وعند جماعة من الجمهور وعند آخرين يجوز (۱۴۱۲: ۳۵۲/۱۵).

نراقی نیز از فقیهان مدعی اجماع است (۱۴۱۵: ۷۸/۱۴). ابن قدامه از علمای عامه نیز بعد از حکم به حرمت بیع مردار، از قول ابن منذر نیشابوری (۲۴۱-۳۱۸ ق.) بر این حکم ادعای اجماع می نماید (ابن قدامه، *المعنی*: ۲۲۹/۲، به نقل از: سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۷۷).

دلیل شهرت فتوایی و اجماع، با ملاحظه موارد زیر خدشه پذیر است و پذیرفتنی نیست:

۱. حجیت شهرت فتوایی در جای خود (علم اصول فقه) اثبات نشده و تحت اصل عدم حجیت ظنون باقی است (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۳۱/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۳۰۸/۲؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱۶۴/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۱).

۲. این اجماع مزبور یا محصل است یا منقول؛ در فرض اول، اعتباری به این اجماع نیست، زیرا قطع یا حداقل ظن داریم که مدرک و مستند این اجماع و اتفاق، همان وجوهی است که به آن‌ها بر حرمت بیع مردار استدلال شده و ما بعداً به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. پس این اجماع به سبب مدرکی بودن یا احتمال مدرکی بودن، اجماع تبعی کاشف از رأی معصوم یا دلیل معتبری که در نزد ما مفقود باشد، نخواهد بود. اندیشمندان امامیه اتفاق نظر دارند که اجماع کاشف از رأی معصوم یا دلیل معتبر حجت است، نه مجرد اتفاق علما بر احکام شرعی (قمی، ۱۴۳۰: ۲۳۴/۲). اما در فرض دوم، این اجماع منقول بوده و نزد اکثر علمای اصول حجیت ندارد (نراقی، ۱۴۳۰: ۶۰؛ موسوی خویی، ۱۴۲۸: ۵۱۸/۲) و در فرض پذیرش حجیت اجماع منقول، اشکال مدرکی یا محتمل المدرک بودن به قوت خود باقی است. ناگفته پیداست که اشکال مدرکی بودن در شهرت فتوایی مذکور هم وجود دارد. در هر صورت، ادعای شهرت و بلکه اجماع بر حرمت بیع مردار قابل اعتنا نیست.

ب) استدلال به روایات بیانگر حرمت بیع میتنه

این روایات به لحاظ کیفیت استدلال به عموم و خصوص آنها، به دو طایفه عام و خاص تقسیم می‌شوند:

۱. روایات عام

الف) استدلال به عموم روایت تحف العقول:

حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «... و اما صورت‌های حرام خرید و فروش، پس هر چه در آن فساد است که عبارت است از چیزهایی که از خوردن و آشامیدن، کسب، ازدواج، تملک، نگهداری، بخشیدن یا عاریه دادن آنها نهی شده یا آنچه که یک جهت فساد در آنهاست، مانند فروش ربوی یا فروش مردار، خون، گوشت خوک یا گوشت درندگان یا پرندگان وحشی یا پوست آنها یا شراب یا نجاسات، پس همه اینها حرام و نامشروع می‌باشد؛ زیرا در همه این موارد، از خوردن و نوشیدن و پوشیدن و مالک شدن و نگهداری و تصرف در آنها به جهتی از جهات که فساد در آنهاست، نهی شده است؛ پس هر گونه صرف کردن آنها حرام است» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۸۴/۱۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۴۶/۱۰۰؛ جزانی، ۱۳۶۷: ۳۴۶).

کیفیت استدلال: امام صادق علیه السلام در این روایت که درباره راه‌های چهارگانه

معیشت بندگان از انواع معاملات و احکام آنهاست، به صورت مطلق می‌فرماید:

چیزی که یک وجه فساد دارد که بدان جهت معامله می‌شود نظیر فروش ربوی به خاطر فساد که در آن است یا فروش مردار یا خون یا گوشت خوک... یا یک چیز نجس، همه اینها حرام است.

بر اساس اطلاق این فقره روایت، وجود وجهی از فساد در شیء، موجب حرمت

دادوستد آن است و مقتضای این اطلاق، منافاتی با مقتضای اطلاق صدر کلام امام در

همین روایت ندارد:

هر چیزی که از جهتی به صلاح آنها باشد، خرید و فروش و نگهداری و به کارگیری و بخشیدن و عاریه دادن آنها حلال است.

دلیل عدم منافات مقتضای این دو اطلاق آن است که به لحاظ استظهار و جمع عرفی و

بلکه تناسب حکم و موضوع، هر چیزی که در آن هم جهت صلاح و هم جهت فساد باشد

(مثل مردار که هم دارای منافع حلال و هم دارای منافع حرام است)، تصرف و بیع آن به هدف و غرض جهت صلاح صحیح بوده و تصرف و بیع همان شیء به هدف جهت فساد، حرمت تکلیفی و وضعی دارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۳۸/۱-۳۹). پس مقتضای جمع بین این دو اطلاق در مقام، صحت بیع مردار به منظور انتفاع در مصارف حلال مانند استفاده به عنوان خوراک سگ‌های شکاری یا استفاده از پوست میته که پیشتر اشاره کردیم، و حرمت دادوستد آن به منظور اکل است. بنابراین بر اساس این روایت، حرمت تکلیفی و وضعی خرید و فروش میته به قصد مصارف خوراکی ثابت است.

استدلال به عموم روایت *تحف العقول* با ملاحظهٔ بیان ذیل قابل مناقشه است و حجیت ندارد. هرچند دلالت این روایت بر حرمت بیع مردار به غرض اکل، تمام است، قصور سندی آن مانع از تمسک به آن می‌شود. گرچه ناقل این روایت، حسن بن علی بن شعبه است و افزون بر اینکه مردی جلیل‌القدر و عالم است، کتابش نیز نزد اصحاب امامیه معتبر است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۶/۶) و اهل فنی همچون مامقانی (مامقانی، بی‌تا: ۲۹۳/۱) و محدث قمی (حزّ عاملی، ۱۴۰۸: ۷۴/۲) و... از وثاقت و بزرگی صاحب *تحف العقول* یاد کرده‌اند، ولی ایشان گاه به کلمات اصحاب نه معصومان اعتماد می‌کند و سند روایت را هم نمی‌آورد. از این رو این روایت مُرسَل است و وثاقت راویانِ محذوف در سلسله سند آن برای ما معلوم نیست تا ادلهٔ حجیت خبر ثقه، شامل این روایت شود و ادعای وثاقت رُواتِ محذوف به دلیل نقل شخصیت جلیل‌القدر و ثقه‌ای مانند ابن شعبه از آن‌ها گزاف است؛ چرا که جلالت و عظمت شخصیت ابن شعبه مانع از کذب ایشان است، نه مانع از نقل روایت از افراد غیر ثقه (حسینی روحانی، بی‌تا: ۲۴۲). شایان ذکر است که این روایت را سید مرتضی در *رسالة المحکم و المتشابه* از تفسیر نعمانی از امام علی ع نقل کرده (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۲۴/۱۱؛ حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۶/۱۷) که در سند به دلیل وجود ضعف‌هایی از روایان قابل اعتماد نیست.^۱

۱. سند کامل روایت: «قال شيخنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني ع في كتابه في تفسير القرآن: أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدّثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي [ضعيف]، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة [ضعيف]، عن أبيه [ضعيف]، عن إسماعيل بن جابر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع يقول: ... وذكر الحديث عن آبائه، عن أمير المؤمنين ع» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۴/۳۰).

ب) استدلال به نبوی مشهور «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ» (ابن ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ۱۱۰/۲). فقیهان امامیه معتقدند که این نبوی، کنایه از بطلان معامله و عدم انتقال ثمن به دلیل عدم مالیت شرعی است و تصرف در ثمن آن، تصرف در مال غیر است که حرمت وضعی و تکلیفی دارد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۲).

بنابراین این روایت اجمالاً یک ضابطه است که اگر چیزی حرام شد، مثل خمر، خوک و میته، ثمن آن نیز حرام است، لذا معامله آن صحیح نیست و بر بیع میته به قصد اکل، آثار معامله صحیح بار نمی‌شود و مسلمان نمی‌تواند آن را به کافر برای خوردن بفروشد. البته می‌دانیم ثمنی که در مقابل منافع محرمه قرار می‌گیرد، حرام است و دلیلی بر حرمت ثمنی که برای منافع حلال گرفته می‌شود، وجود ندارد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۱۷-۱۸/۳۸۴). در بحث ما نیز چون بیع میته به قصد اکل حرام است، دریافت ثمن توسط مسلمان نیز حرام می‌باشد.

استدلال به این نبوی برای اثبات حرمت بیع میته نیز صحیح نیست؛ زیرا در استدلال به نبوی مشهور، مانع وجود دارد. برای وضوح مانع باید ابتدا حدیث نبوی را به لحاظ متن واکاوی نماییم. باید گفت که این روایت به طرق متعدد که همه آن‌ها به ابن عباس برمی‌گردد، در اصول حدیث اهل سنت در قضیه شحوم محرمه بیان شده است. این روایت در اصول حدیث عامه (طبرانی، بی‌تا: ۲۰۰/۱۲؛ کوفی عبسی، ۱۴۰۹: ۳۰۰/۴؛ سجستانی ازدی، بی‌تا: ۲۸۰/۳؛ ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱: ۴۱۶/۴) این گونه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ» (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۱۸/۱۹)؛ یعنی لفظ «أَكْلَ شَيْءٍ» در آن اضافه شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۳۱) و به دلیل اضافه شدن همین لفظ، در میان فقیهان امامیه به غیر نبوی مشهور تبدیل شده است. البته گرچه از طرق دیگر به همان شیوه نبوی مشهور و بدون لفظ اکل آمده است، اهل سنت در مقام استناد به این روایت آن را با لفظ اکل معتبر می‌دانند (اسفراینی، ۱۴۱۹: ۳۷۱/۳؛ بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۹۷/۲).

اما حدیث نبوی در نزد شیعه که بین اصحاب ما شهرت دارد، فاقد لفظ «أَكْلَ شَيْءٍ» است، هرچند در مواردی اندک در کتب فقهای شیعه با لفظ «أَكْلَ شَيْءٍ» آمده است (نراقی، ۱۴۱۵: ۶۵/۱۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۳۴/۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۹: ۳۱۵)، اما چون این

حدیث در کتب حدیثی ما موجود نبوده و از عامه اخذ شده، پس در مقام استناد به آن باید به طریقی که نزد عامه مشهور است ملاحظه نماییم و آن روایت با لفظ «أكل» است که بدین ترتیب روایت، غیر نبوی مشهور می‌شود.

بنابراین معلوم شد که نبوی مشهور (بدون لفظ أكل) در اصول حدیثی عامه مشهور نبوده و حتی در اصل روایت بودنش تردید است و آنچه بین عامه مشهور است (با اضافه لفظ أكل شیء)، به جهت ارسال و حذف سلسله راویان، فاقد سند معتبر است. افزون بر این، عموم این نبوی (با زیادت لفظ كل) متروک بین علمای عامه و خاصه است؛ چون بسیاری از امور هستند که خوردن آن‌ها حرام است، ولی بیع آن‌ها شرعاً حرام نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۶/۱۹).

۲. روایات خاص

مشهور فقیهان امامیه طرفدار نظریه حرمت، به روایاتی استدلال کرده‌اند که درباره بیع میته وارد شده و بر حرمت آن دلالت دارند. در میان آن‌ها، روایات معتبری به چشم می‌خورند که مضمون آن‌ها، نامشروع و حرام بودن قیمت مردار است. البته این مضمون با تعابیر گوناگونی مانند «ثمن المیتة سحت» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۴/۱۷)، «من السحت ثمن المیتة» (همان)، «السحت ثمن المیتة» (همان: ۹۳/۱۷) آمده است. از روایات دال بر حرمت، صحیحه بزنی^۱ است که پیشتر در قسمت روایات دال بر جواز انتفاع از مردار بررسی شد. این صحیحه گرچه انتفاع از میته را جایز می‌داند، بیع آن حرام است (لا بیعها).

با ملاحظه روایات خاص بالا، حرمت بیع میته ثابت است. هرچند ظاهر این روایات، حرمت بیع مردار را حتی به کفار و مستحلین می‌رساند، در مقابل روایاتی داریم^۲ که بیع میته مختلط به مذکّی را به مستحل جایز می‌داند؛ مانند صحیحه حلبی:

۱. «قال: سألته عن رجل یكون له الغنم یقطع من ألیاتها وهی أحياء أیصلح له أن یتفیع بما قطع؟ قال: نعم، یدییها ویسرح بها ولا یأکلها ولا بیعها» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۰۲-۳۰۱).

۲. ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۰-۹۹/۲۷، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، ۷- باب حکم بیع الذکّی المختلط بالمیت والنحس بالمیتة والعجین بالماء النجس ممّن یتحلّ المیتة.

حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چنانچه گوشت حیوانی که ذبح شرعی شده با گوشت مردار مخلوط شود، اگر به کسی که مردار را حلال می داند فروخته شود و پول آن به مصرف رسد، اشکالی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۰/۶).

هرچند مورد این روایات مجوزه، اختلاط مذگی با میته است، ولی چون استظهار عرفی به مناسبت حکم و موضوع، عدم خصوصیت و دخالت داشتن «اختلاط و اشتباه در تشخیص آن دو» در حکم به جواز بیع به مستحلین است (صدر، ۱۴۰۸: ۳۴۰/۴)، لذا حکم به جواز در روایات مجوزه، اختصاص به بیع میته به انضمام مذگی ندارد و شامل بیع مردار به صورت منفرد به مستحلین نیز می شود. به دیگر سخن، ملاک جواز بیع مردار به مساعدت فهم عرفی از روایات مجوزه، ترتب منفعت موجب ثبوت مالیت برای مردار است، هرچند این ترتب منفعت در نزد غیر مسلمان و مستحل باشد (منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵: ۳۵۱/۱) و این ملاک جواز در بیع مردار (منفرداً) به مستحل نیز وجود دارد، لذا بیع جایز است.

۳. رفع تعارض بدوی میان روایات مانعه و مجوزه

تقیید روایات مانعه به کمک روایات مجوزه

با توجه به صحیح حلبی (از روایات مجوزه) که صراحت در جواز بیع مردار به مستحلین و کفار دارد، از ظهور اطلاقی روایات مانعه و دال بر حرمت بیع میته، رفع ید می کنیم و حکم جواز میته مختلط به مذگی و بلکه میته به صورت منفرد را به مستحلین اختصاص می دهیم. دلیل اختصاص حکم جواز به مستحل این است که فقط مستحلین و کفار نسبت به اکل میته رغبت دارند و نزد غیر آنها مسلوب المال محسوب می شود. منظور از مستحل، مستحل اکل میته است، همان طور که از ظهور روایت فهمیده می شود و نه مستحل بیع آن، گرچه اکل را حرام بداند.

آنچه در رفع تعارض گفتیم (حمل مطلق بر مقید)، در فرضی است که مرتکب الغای خصوصیت از واژه «مستحل» در روایات مجوزه نشویم و مطلق بیع میته را به مستحل و غیر مستحل جایز ندانیم، وگرنه در صورت الغای خصوصیت و تعمیم حکم جواز به مستحل و غیر آن، حمل مطلق بر مقید وجهی ندارد و به واسطه آن صراحت

مزبور در روایات مجوزه باید از ظهور روایات مانعه در حرمت رفع ید نماییم و ظاهر آن‌ها را بر یکی از امور زیر حکم کنیم:

۱. حمل ظاهر روایات مانعه بر کراهت (به مقتضای جمع عرفی و حمل ظاهر بر اظهر). چنانچه اشکال شود که «روایات مانعه مشتمل بر واژه سُحت بوده و این واژه در لغت به معنای حرمت است، لذا حمل روایات مانعه بر کراهت صحیح نیست»، در جواب می‌گوییم: اولاً لفظ سُحت فقط در برخی روایات به معنای کراهت است؛ مانند «والسحت أنواع كثيرة منها كسب الحجام و...». این روایت، کسب درآمد از طریق حجامت کردن را سُحت می‌داند، با اینکه شیخ طوسی برای کراهت کسب حجام، به اجماع و روایات استدلال کرده است. برخی کتب لغت نیز به صحت اطلاق سُحت در معنای کراهت تصریح کرده‌اند (مقری فیومی، بی‌تا: ۲/۲۶۷). ثانیاً به فرض اینکه حجیت قول لغوی را بپذیریم و استعمال سُحت در معنای کراهت را حقیقت ندانیم، از باب اینکه جمع بین روایات، اقتضای حمل واژه سُحت را بر کراهت دارد، لذا مرتکب خلاف ظاهر شده و روایات مانعه را بر کراهت حمل می‌کنیم (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۴۶/۱).

۲. کنار گذاشتن روایات مانعه به دلیل موافقت ظاهر این روایات با قول علمای عامه، بر اساس اخبار علاجیه وارد شده در بیان حکم تعارض اخبار:

«فما وافق أخبارهم فذروه وما خالف أخبارهم فنخذوه» (حَرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲۷)؛ خبری را که موافق با اخبار عامه است، کنار بگذارید و خبری را که مخالف اخبار آن‌هاست، اخذ کنید.

۳. حمل روایات مانعه بر صورتی که فروشنده با میثه، معامله مذکّی نموده و بدون اعلام مردار بودن، آن را به فروش برساند. اما اگر قائل به تساوی و تکافؤ میان این روایات مانعه و روایات مجوزه شویم، از باب تعارض این اخبار و سپس تساقط آن‌ها از حجیت و مراجعه به اطلاعات تخییر در تعارض اخبار همچون: «وبأيهما أخذت من باب التسليم كان صواباً» (همان: ۱۲۱/۲۷)، جانب روایات مجوزه را گرفته و به آن‌ها اخذ می‌کنیم و چنانچه در فرض تساوی، قائل به «تعارض و تساقط روایات متعارض و مراجعه به عمومات و اطلاعات» باشیم، به خاطر وجود عمومات تجارتِ ﴿لَا تَأْكُلُوا﴾

أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» و عقود ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، حکم به صحت بیع مردار می‌کنیم. مخفی نماند که با وجود اطلاعات و عموماً دال بر صحت بیع مزبور، نوبت به اصل عملی فساد (استصحاب عدم نقل و انتقال) نمی‌رسد؛ زیرا «الأصل دلیل حیث لا دلیل».

با توجه به مطالب پیش گفته، استدلال به روایات خاص مزبور برای اثبات حرمت بیع مردار به کفار و مستحلین به قصد اکل، ناتمام است.

ج) بیع مردار مشمول عموم نهی «اکل مال به باطل» بوده و حرام و فاسد است فخرالمحققین حلی در ضابطه کلی صحت و فساد بیع سخنی دارد که آن را بر بیع میته نیز تطبیق می‌دهد:

هر چیزی که منفعتی در آن نیست، وقوع عقد بر آن جایز نیست؛ زیرا از مصادیق اکل مال به باطل بوده و این معامله به حکم آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ حرام است (۱۳۸۷: ۴۰۱/۱).

شیخ انصاری نیز در بیان دلایل مشهور علما در حرمت بیع مردار، به دلیل پیش گفته اشاره می‌کند:

روایات دال بر حرمت انتفاع از میته، موجب سلب مالیت در میته در نزد متشرعه می‌شود، حال آنکه مالیت به اجماع فقها در عوضین شرط است. پس معامله بر میته، تحت عموم نهی اکل مال به باطل، داخل است (۱۴۱۵: ۳۱/۱).

شایان ذکر است که در اندیشه طرفداران دلیل مذکور، مالیت اشیا منوط به حلیت منافع آنهاست و شیء فاقد منفعت، مساوق «باطل» می‌باشد و همچنین مراد از «باطل» در آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾، اعم از باطل عرفی و شرعی بوده و بآیه برای مقابله است (ایروانی نجفی، ۱۴۰۶: ۳/۱ و ۱۸). از این رو اگر چیزی باشد که یا اصلاً منفعت نداشته باشد و باطل عرفی محسوب شود (مانند کلب هراش) یا منفعت حلال در نزد شارع نداشته باشد و باطل شرعی به شمار آید (مانند خمر)، آن شیء فاقد مالیت و باطل است. لذا عقد بر آن و اخذ ثمن در عوض آن، از موارد اکل مال به باطل محسوب شده و به حکم کتاب، سنت و اجماع حرام است.

نقد دلیل سوم

به این دلیل نیز همانند دلایل پیشین پاسخ داده‌اند که در این مجال به آن‌ها اشاره می‌شود:

اولاً در مبحث قبل، جواز انتفاع به میته را با توجه به روایات فراوانی که وجود دارد، اثبات کردیم و به روایات مانعه نیز پاسخ دادیم.

ثانیاً به عقیده برخی از اعلام، دلیلی شرعی بر اعتبار مالیت در صحت بیع وجود ندارد و آنچه را که فیومی در معنای بیع گفته و قوام بیع را «مبادله مال به مال» دانسته (مقری فیومی، بی تا: ۶۹/۲)، صحیح نمی‌دانند. پیروان این نظریه معتقدند:

چنانچه غرض مشتری تعلق بگیرد به خرید چیزی که مالیت عرفی نداشته باشد (مثل حشرات)، عنوان بیع بر این معامله صادق بوده، لذا صحیح است. بلکه ممکن است این معامله سفیهانه محسوب شود که در این صورت نیز دلیلی بر بطلان آن نداریم و آنچه دلیل بر بطلان آن داریم معامله با شخص سفیه است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۲۴/۲).

ثالثاً آیه شریفه ناظر به بیان شرایط عوضین از جهت مالیت نیست؛ زیرا باء سببیت بر سر «باطل» درآمده، نه باء مقابله، و به قرینه استثنا شدن «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»، آیه ناظر به بیان اسباب تجارت و منع از اکل اموال و تملک مال غیر از طریق اسباب باطل (مانند بیع منابذه، قمار، سرقت و...) است (همو، ۱۴۰۱: ۳۵/۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۱۶/۴). بنابراین مراد از باطل در آیه مزبور، اسباب باطل است و ربطی به شیء فاقد مالیت از ثمن و مثنی ندارد (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۳۵/۱ و ۶۸).

(د) مانعیت قاعده «اشتراک کفار با مسلمانان در فروعات» از صحت بیع مردار به مستحلین

بر اساس اطلاعات ادله تکالیف (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۳۱۲)، برخی آیات قرآن،^۱ روایات (همان: ۳۱۶ و ۳۱۸؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۴۴/۱-۱۵۴/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۲۹/۳-۱۳۰) و قاعده «الإسلام يجب ما قبله» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۳۱۸)، کفار به دلیل ترک واجب و

۱. مانند «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا سَأَلُوا عَنْ أَمْثَلِ ذَاتِ بَعْضِهِمْ خَبْرَهُمْ بِأَلْحُسْنِ فَجَنَبْنَا عَنْهُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَنبَتْنَا بَيْنَهُمْ جَنَبَاتٍ فَمَا يُبَدِّلُونَهَا إِذَا حَضَرَهُمُ مَوْتٌ مِّنْهُمْ لِيُخْبِرُوا أَقْرَبَهُمْ مِّمَّنْ سَأَلُوا عَنْهَا حِمْزًا وَّكَذِبًا فَسَخَّرْنَا لَهُمْ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت / ۶-۷).

انجام فعل حرام عقوبت می‌شوند و همان طور که آن‌ها مکلف به اصول دین هستند، به فروع اعم از واجبات و محرمات اسلام مکلف‌اند؛ یعنی همان طور که نماز و روزه بر مسلمانان واجب است بر کفار نیز واجب است و این احکام به عنوان یک حکم فعلی بر ذمه آن‌ها ثابت است. به این قاعده، «اشتراک کفار با مسلمانان در فروع» گفته می‌شود.

مؤید این قاعده، پس از پذیرش نسخ ادیان گذشته و بی‌اعتباری احکام ادیان سابق، حکم عقل است که کفار مانند حیوانات مرفوع‌القلم نبوده‌اند و اگر بنا باشد که مکلف به فروع اسلامی هم نباشند، تکلیف مطلقاً از آن‌ها رفع می‌شود و آن‌ها ملزم به انجام هیچ واجب یا ترک هیچ حرامی مثل قتل نفس، زنا، شرب خمر و... نیستند و این در نزد عقل پذیرفتنی نیست؛ زیرا موجب هرج و مرج در زندگی بشری است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۵۵/۱).

حال در مانحن‌فیه ممکن است کسی بگوید بطلان و حرمت بیع مردار از فروع اعم فقه اسلامی است که علاوه بر مسلمانان، کفار نیز مکلف به آن هستند، لذا جواز بیع مردار به کفار و مستحلین اکل آن، در واقع تخصیص قاعده «اشتراک کفار با مسلمانان در تکالیف» و مستلزم تصویب و تغییر احکام واقعی در خصوص کفار می‌باشد و تصویب نزد امامیه باطل است (لازی، ۱۴۱۸: ۲۳/۱)؛ چرا که امامیه قائل به تخطئه و یکسان بودن احکام واقعی در حق همگان، چه عالم، چه جاهل، چه مسلمان و چه کافرند. پس بیع مردار به کفار به قصد اکل جایز نیست.

تقدیر دلیل چهارم

در جواب به این دلیل می‌توان به وجوهی اشاره کرد:

۱. هرچند قاعده مذکور، مختار مشهور اصحاب امامیه است، مورد اتفاق همگان نیست. فقهای همچون فیض کاشانی (۱۴۱۵: ۳۵۳/۴)، بحرانی (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۳۹-۴۴) و آیه‌الله موسوی خویی (۱۴۱۸: ۱۲۱/۲۳)، ضمن مخدوش دانستن ادله قاعده اشتراک، منکر مکلف بودن کفار به فروع هستند و معتقدند که قلم تکلیف به فروع، مثل حرمت بیع مردار به قصد اکل، بر کفار وضع نشده است، مگر بعد از اختیار اسلام

توسط کافر، و فقط آنان را مکلف به اصول می‌دانند. از سوی دیگر، این فقیهان ارتکاب علنی منکرات در جامعه اسلامی را جایز ندانسته و از باب حفظ شعائر اسلام، مانع از انجام علنی این قبیل افعال هستند.

۲. قاعده اشتراک بر فرض پذیرش آن، با روایات مجوزۀ بیع مردار به مستحلین تخصیص خورده است و از این رو ادله اشتراک، به غیر موارد تحلیل حرام از جانب کفار اختصاص دارد و مانعی از تخصیص عموم ادله نقلیه شرعیه وجود ندارد (بر خلاف ادله عقلیه که تخصیص بردار نیستند).

۳. با وجود قاعده «الزام»، نوبت به قاعده «اشتراک» بر فرض پذیرش آن نمی‌رسد؛ زیرا احکام مستفاد از قاعده نخست، احکام واقعی ثانوی بوده که به دلیل ابتلا و نیاز مسلمانان در حیات اجتماعی و اقتصادی خود با کفار، در شریعت اسلامی اعتبار شده است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۵۶/۱-۱۵۷) و مفاد قاعده دوم، احکام واقعی اولی است و پر واضح است که ادله بیانگر احکام ثانوی (مانند ادله لاضرر) بر ادله احکام اولیه مقدم است. به دیگر سخن، اصلاً تعارض و منافاتی بین این دو دسته نیست و به نسبت میان آن دو نیز توجه نمی‌شود؛ زیرا رابطه آن دو، رابطه مقتضی و مانع است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۴۳۷؛ آل شیخ راضی، ۱۴۲۶: ۱۴/۹).

در مانحن فیه نیز اقرار و التزام اهل ذمه از اهل کتاب و بلکه مطلق کفار بر ملکیت مردار و صحت معامله بر آن و انتقال ثمن به فروشنده میته، موجب می‌شود که مسلمانان و کشورهای اسلامی بتوانند در این موارد که در شریعت اسلام تعامل ناپذیرند، کفار و دولت‌های آن‌ها را به دین خودش ملزم نمایند و با آن‌ها معامله صحیح انجام دهند (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۲/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۱۷۳-۱۷۴).

۱. در فقه امامیه قاعده‌ای است به نام قاعده الزام، مستند به حدیث «الزموهم بما ألزموا أنفسهم» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۹)؛ یعنی ایشان را به همان مقرراتی که خودشان ملتزم هستند الزام کنید. برخی از فقیهان، آن را از قواعد مسلم عقلائی دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۴: ۸۶۲). به موجب این قاعده، مخالفان (اهل سایر مذاهب اسلامی) و کفار در روابط با شیعیان اثناعشری و محاکم اسلامی، به مقررات مذهب خودشان ملزم می‌شوند و آثار وضعی بر عمل ایشان، طبق اعتقاد و دینشان بار می‌گردد، به شرطی که این آثار، مخالف مذهب شیعه باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۳؛ جعفری تبریزی، ۱۴۱۹: ۸۲).

ه) حرمت بیع میته به کفار به دلیل حرمت اعانه بر اثم

از دیگر دلایل مخالفان بیع میته به مستحلین، حرمت اعانه بر اثم است (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۵۴/۱۵). آنان معتقدند که فروش میته به کافر به قصد اکل، موجب قرار گرفتن مال حرام در دست کافری است که خوردن آن را حلال می‌پندارد و این، از مصادیق «اعانه بر اثم» محسوب می‌شود و چون اعانه به حکم کتاب، سنت، اجماع و عقل، حرام است (همو، ۱۴۱۷: ۷۵)، معامله مذکور جایز نیست.

نقد دلیل پنجم

این دلیل با چهار بیان متفاوت، مناقشه‌پذیر است:

بیان اول: اشکال صغروی

بیع میته به مستحلین آن، از مصادیق اعانه بر اثم نیست تا مشمول ادله حرمت آن شود؛ زیرا اولاً در مقام، اثم و گناهی برای کفار نسبت به بیع میته و اکل آن نیست تا بیع مزبور از مصادیق اعانه بر اثم باشد؛ چرا که در نقد دلیل چهارم گفتیم که کفار ملزم به فروعات اسلامی نیستند. ثانیاً بر فرض پذیرش مکلف بودن کفار به فروع و حرام بودن اکل و بیع میته برای آن‌ها، صدق عنوان اعانه بر اثم، بر بیع مزبور منتفی است؛ زیرا در تحقق اعانه، قصد مُعین مبنی بر تحقق معصیت لازم است، کما اینکه شیخ انصاری می‌نویسد:

معاونت، انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام آن مقدمات است (۱۴۱۱: ۶۸/۱).

در مقام، بایع مسلمان از انجام بیع مزبور، خوردن مردار توسط کافر را از این بیع قصد نکرده تا عنوان اعانه بر اثم، بر فعل وی صادق باشد. بله فروشنده مسلمان علم دارد که داعی خریدار در حین بیع و اراده وی بعد از انتقال مردار، خوردن میته است و این علم کذایی موجب صدق عنوان اعانه بر اثم نمی‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۶۹/۱-۳۷۰).

بیان دوم: اشکال کبروی

آیه‌الله خوبی حرمت اعانه بر اثم را به عنوان یک کبرای کلی نمی‌پذیرد، مگر در اعانه ظالمان و یاران آن‌ها که حرمت آن با اخبار مستفیضه ثابت است. وی بعد از نقد ادله‌ای که برای حرمت اعانه مزبور به آن‌ها استدلال شده، ادله جواز اعانه بر اثم را بیان می‌کند؛ مانند جواز آب دادن به کفار یا جواز بیع عنب و تمر به کسی که آن را شراب می‌سازد، با اینکه این موارد، مصادیق اعانه بر اثم هستند یا مانند جواز فروش غذا و گوشت به کفار که به سبب ملاقات با بدن ایشان، از مصادیق اعانه بر اکل طعام منتجس می‌گردد (موسوی خوبی، ۱۴۰۱: ۱۷۹/۱-۱۸۳). پس کلیت حرمت اعانه بر اثم، بر فرض پذیرش اصل حرمت آن، مخدوش است؛ برای مثال، همگان اتفاق نظر دارند که فروش گوسفند زنده به کافر جایز است با اینکه مصداق اعانه بر اثم است؛ زیرا کافر به دلیل عدم رعایت ضوابط شرعی ذبح، آن را حرام می‌کند و مرتکب اکل میته می‌شود. البته برخی از معاصران در ضمن پذیرش کبرای حرمت اعانه بر اثم، در صدق عنوان اعانه در موارد یادشده و بیع مردار به کفار تأملاتی دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۵۳-۵۴).

بیان سوم: تخصیص ادله حرمت اعانه بر اثم

حرمت اعانه بر اثم، بر فرض پذیرش کلیت آن، تخصیص‌پذیر و تقییدبردار است؛ همان‌طور که حرمت کذب این‌گونه است و در مقام نیز روایات دال بر جواز بیع مردار به مستحلین، منحصراً عموم ادله حرمت اعانه بر اثم است (موسوی خوبی، ۱۴۰۱: ۱۸۴/۱).

بیان چهارم: عدم دلالت ادله «حرمت اعانه بر اثم» بر حرمت وضعی

بر فرض پذیرش کلیت حرمت اعانه بر اثم و تطبیق آن بر بیع مردار به کفار و عدم تخصیص حرمت آن نسبت به مقام، فقط حرمت تکلیفی بیع مزبور ثابت می‌شود، نه حرمت وضعی (فساد)؛ زیرا هر گاه نهی به فروش شیئی تعلق بگیرد، مانند نهی از بیع خمر، از باب ارشاد به فساد دلالت بر حرمت وضعی دارد، بر خلاف نهی تعلق‌گرفته به عنوانی غیر از عنوان بیع، مثل بحث حاضر که نهی به عنوان اعانه بر اثم تعلق گرفته است، نه به عنوان بیع مردار (همان: ۵۶/۱؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۲).

مبحث دوم: میتة حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که خون جهنده ندارد

گفتار اول: فروش این حیوانات به قصد انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا)

شهرت عظیمه بلکه اجماع وجود دارد بر جواز انتفاع به میتة‌ای که خون جهنده ندارد و مقتضی جواز آن، منافع محلله موجود در آن است و مانع نیز مفقود است؛ زیرا آنچه صلاحیت بر مانعیت دارد، وجود ندارد و معاوضه بر میتة‌ای که طاهر است بدون قصد اکل، وضعاً و تکلیفاً صحیح است و در هنگام شک در منفعت محلله نیز به عموماً صحت در معاملات تمسک می‌کنیم؛ زیرا مالیت در معوضات حتی به نحو اغراض شخصی، کافی است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۷۶/۱-۷۷).

بنابراین به قول همه فقیهان، جواز برای مسلمان و کافر وجود دارد و این حیوانات پاک هستند. پس مسلمانان و به طریق اولی کفار می‌توانند از آن استفاده کنند و معامله مسلمان با کافر بر این قسم صحیح است.

گفتار دوم: فروش این حیوانات به قصد اکل (انتفاع از گوشت)

دیدگاه فقیهان در این قسم، مانند مبحث قبلی (فروش میتة به قصد اکل) متفاوت است و آنان به همان دو دسته قائلان به حرمت و جواز بیع میتة به قصد اکل تقسیم می‌شوند. برخی معتقدند که فروش میتة به کسی که برای خوردن می‌خواهد، اعانه بر اثم بوده و حرام است. در مقابل، فقهای دیگری قائل به جواز بیع با بیان روایات دال بر جواز و... هستند (همان: ۷۷/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۵۵). گرچه در این قسم نیز قول به جواز با بیان همان ادله مذکور به قوت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

احکام معاملات در فقه امامیه درباره فروش میتة به کفار و مستحلین، با توجه به اقسام میتة - میتة حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد یا نه - متفاوت است. اگر میتة، حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی باشد که خون جهنده دارد و قصد دو طرف معامله، انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا) باشد، اعتقاد همه فقیهان، جواز

فروش میته به کفار است؛ زیرا بیان روایات شیعه دربارهٔ انتفاع از میته، بر دو قسم است: برخی روایات، جواز انتفاع از میته و برخی عدم جواز آن را می‌رسانند. با رفع تعارض آن‌ها، دریافتیم که معامله بر میته به قصد انتفاع به غیر اکل جایز است؛ زیرا بر اساس این روایات، جواز انتفاع از میته حتی برای مسلمان در اموری که مشروط به طهارت نیست، ثابت می‌شود؛ بنابراین بیع میته به طریق اولی، چنانچه خریدار کفار و مستحلین باشند، جایز است. اما اگر میته حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی باشد که خون جهنده دارد و طرفین معامله را به قصد اکل انجام دهند، در این قسم، فقیهان به دو دستهٔ طرفداران حرمت بیع و قائلان به جواز بیع تقسیم می‌شوند که در این نوشتار با توجه به تقریر دلایلی که مبنی بر حرمت بیع میته بود و نقد آن دلایل دریافتیم که بیع میته حرام نیست و در نقد ادلهٔ حرمت، به تفصیل از دلایل جواز این بیع سخن گفتیم که قول جواز بیع میته به قصد اکل قوت یافت. بنابراین در مقام بحث حاضر، مسلمان می‌تواند میته را به کافر و مستحل که قصد خوردن آن را دارد، بفروشد.

اما اگر میته، حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی باشد که خون جهنده ندارد، مانند ماهی فلس‌دار و بدون فلس، معامله در این قسم اگر با قصد انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا) انجام شود، شهرت عظیمه بلکه اجماع همهٔ فقیهان بر جواز این معامله برای مسلمان و کافر است. اما چنانچه معامله در این قسم با قصد اکل (انتفاع از گوشت) باشد، قول فقها متفاوت است و فقها به دو دستهٔ قائلان به حرمت و جواز بیع میته به قصد اکل تقسیم می‌شوند؛ مانند آنچه سابقاً در مبحث بیع میته حیوان دارای خون جهنده به قصد اکل بیان نمودیم، گرچه قول به جواز با بیان همان ادلهٔ مذکور به قوت خود باقی است. بنابراین با توجه به گستردگی روابط و معاملات مسلمانان با کفار و پویایی فقه اسلامی که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای روز جامعهٔ مسلمانان باشد، می‌توان طبق ضوابط بیان‌شده و فتاوی مراجع عظام، معاملهٔ مسلمان با کافر را در برخی معاملات که شرایط اسلامی را ندارد، صحیح و نافذ دانست.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، یک جلدی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۰ ق.
- و ۳ جلدی، تحقیق و تعلیق علی زارعی سبزواری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۲. آل شیخ راضی، محمدطاهر، بدایة الوصول فی شرح کفایة الاصول، قم، دار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۵. اسفراینی، ابو عوانة یعقوب بن اسحاق، مسند ابی عوانه، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۹ ق.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۸ ق.
۷. همو، کتاب المکاسب، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق. و قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۸. ایروانی نجفی، علی بن عبدالحسین، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۹. بحرانی، محمد سند، سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة، قم، صفحی، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تصحیح محمدتقی ایروانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الصغری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. تبریزی، جواد بن علی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. همو، تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة، قم، دار الصدیقة الشهدة علیهم السلام، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. جعفری تبریزی، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران، کرامت، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. جمعی از مؤلفان، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، امل الامل فی علماء جبل عامل، بی جا، بی تا، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. همو، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. حسینی روحانی، سید محمد صادق، المسائل المستحدثه، قم، بی تا، بی تا.
۲۰. همو، فقه الصادق علیهم السلام، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، تقریر سیف الله یعقوبی اصفهانی، قم، مؤسسة امام صادق علیهم السلام، ۱۴۲۴ ق.
۲۲. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. سجستانی ازدی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
۲۴. شهیدی تبریزی، میرزا فتح، هدایة الطالب الی اسرار المکاسب، تبریز، اطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
۲۵. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. طباطبایی قمی، سیدتقی، دراساتنا من الفقه الجعفری، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ ق.
۲۷. همو، عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۱۳ ق.

٢٨. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
٢٩. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، قاهره، مكتبة ابن تيمية، بی تا.
٣٠. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد*، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
٣١. همو، *رجال الطوسي*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
٣٢. همو، *كتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
٣٣. عریضی، علی بن جعفر علیه السلام، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
٣٤. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.
٣٥. همو، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
٣٦. همو، *خلاصة الاقوال في معرفة الرجال*، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
٣٧. همو، *منتهی المطالب في تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
٣٨. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *القواعد الفقهیه*، چاپ رحلی، قم، بی تا، ۱۴۱۶ ق.
٣٩. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
٤٠. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافي*، تصحیح حسین اعلمی، تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ ق.
٤١. قرشی بناپی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
٤٢. قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن، *القوانين المحكمة في الاصول*، قم، احیاء الكتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
٤٣. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الكافي*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
٤٤. کوفی عیسی، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، *الكتاب المصنف في الاحاديث والآثار*، ریاض، مكتبة رشد، ۱۴۰۹ ق.
٤٥. لاری، سید عبدالحسین، *التعليقة على المكاسب*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
٤٦. مامقانی، عبدالله، *تنقيح المقال في علم الرجال*، چاپ رحلی، بی جا، بی تا، بی تا.
٤٧. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
٤٨. همو، *مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
٤٩. محسنی قندهاری، محمد آصف، *الفقه و مسائل طييه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
٥٠. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ق.
٥١. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، قم، دار الرضی، بی تا.
٥٢. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه - كتاب التجاره*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.
٥٣. منتظری نجف آبادی، حسین علی، *دراسات في المكاسب المحرمة*، قم، تفکر، ۱۴۱۵ ق.
٥٤. مؤمن قمی، محمد، *الولاية الالهية الاسلامية او الحكومة الاسلامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
٥٥. موسوی بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
٥٦. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، *فقه الشیعه - كتاب الخمس و الانتفال*، قم، دار البشیر، ۱۴۲۷ ق.

۵۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، المكاسب المحرمه، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. همو، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۵۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، غایة المأمول من علم الاصول، تقرير محمدتقی جواهری، قم، بی نا، ۱۴۲۸ ق.
۶۰. همو، مصباح الاصول، تقرير سیدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مكتبة الداوری، ۱۴۱۷ ق.
۶۱. همو، مصباح الفقاهه - المكاسب، تقرير محمدعلی توحیدی تبریزی، قم، بی نا، ۱۴۰۱ ق.
۶۲. همو، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۶۳. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، المنار - دفتر معظم له، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۶۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال والحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۶۶. همو، مستند الشیعة فی احکام الشریعه، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۱۵ ق.
۶۷. همو، مفتاح الاحکام، قم، بی نا، ۱۴۳۰ ق.
۶۸. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، الرسائل الفقہیہ، قم، مؤسسۀ علامه وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ ق.

